چرا همه راه ها در ایران، به تورم ختم می شود؟

اما چرا همه راه ها در اقتصاد ما از تورم می گذرد و این پدیده ماهیت خودکنترلی خود را در ایران از دست داده است؟ پاسخ را باید در تغییر ماهیت کارکرد قوانین علم اقتصاد در ایران به دلیل عملکردهای نادرست و خارج از عرف اقتصاد کلان جست. در ادامه به برخی از مهمترین این دلایل می پردازم:

۱. نقض رابطه معکوس میان تورم و بیکاری

در کلی ترین بیان، تورم عبارت است از افزایش مداوم سطح عمومی قیمت ها در یک دوره زمانی مشخص، بنابراین، ویژگی اصلی تورم، تداوم افزایش قیمت هاست.

بر اساس مدل «فیلیپس» در علم اقتصاد، رابطه معکوسی بین تورم و بیکاری فرض شده است، به طوری که سطوح بالای تورم، موجب کاهش بیکاری می شود.

با توجه به اینکه بیکاری یکی از مهمترین متغیرهای تاثیر گذار بر سطح و میزان فقر در جامعه است، بالا رفتن نرخ تورم می تواند به واسطه کاهش نرخ بیکاری به بهبود وضعیت توزیع درآمد و کاهش اختلاف طبقاتی کمک کند. اما این مدل برای کشورهای صنعتی، با اقتصادی مبتنی بر بخش خصوصی طراحی شده است.

به طور سنتی، بعضی از اقتصاددانان ایرانی نیز معتقدند که وجود یک تورم ملایم در سیستم اقتصادی باعث تاثیرات مثبتی بر اوضاع اقتصادی از طریق متغیرهای واسط می شود. در این دیدگاه اینگونه ادعا می شود که تورم برای قشرهای «کم درآمد» و واحدهای تولیدی «نوبنیان» نوعی کمک محسوب می شود چرا که غالبا در ترازنامه این دو گروه، میزان بدهی ها از درآمد بالاتر است و بروز تورم باعث می شود که بازپرداخت این بدهی ها آسان تر انجام شود.

اما، باید توجه داشت که این امر هنگامی صحیح است که گروه های «کم درآمد» و واحدهای تولیدی «نوبنیان» به منابع مالی گسترده ای دسترسی داشته باشند که بتوانند از آنجا استقراض کنند و بعد به واسطه تورم، قدرت بازپرداخت ایشان افزایش یابد. بنابراین در نظام های اقتصادی که مردم عادی از این دسترسی منع می شوند و یا انواع موانع برای دریافت تسهیلات و منابع مالی بر سر راهشان قرار دارد، این گروه های مذکور نیز، به نظام های بانکی کشور دسترسی چندانی ندارند که در چنین حالتی توزیع ثروت از طریق تورم امکان پذیر نخواهد بود. در کشورهایی مانند ایران که دولت نقش مهمی در اقتصاد دارد و تغییرات عمده حجم نقدینگی توسط دولت صورت می پذیرد، تورم نوعی پس انداز اجباری تلقی می شود، که به تملک دولت در می آید. در اصطلاح به این پس انداز «مالیات تورمی» می گویند.

در واقع دولت با افزایش حجم نقدینگی و ایجاد تورم، از مردم نوعی مالیات به صورت افزایش قیمت می گیرد و نوعی جریان انتقال ثروت از سوی کسانی که درآمدهای ثابت دارند به سوی کسانی که افزایش حجم نقدینگی و منابع بانکی به آنها تعلق می گیرد ایجاد می شود، که این روند از طریق گسترش اعتبارات صورت می پذیرد و باعث تشدید معضلات اقتصادی و گسترش شکاف طبقاتی در جامعه می شود.

هم اکنون با معیار قرار دادن نرخ رسمی بیکاری (نرخ اعلام شده از سوی دولت) از لحاظ ایجاد اشتغال اقتصاد کشورمان در رده چهلم جهان و همردیف کشورهای بحران زده ای مانند مصر و یونان قرار دارد. (جدول شماره ۳) کما اینکه نرخ اعلام شده توسط دولت، به دلیل تعریف نادرست از شاغل بودن یک فرد قابل استناد نبوده و میزان نرخ بیکاری در کشور بیش از مقادیر اعلام شده است. {۱}

بنابراین در شرایط کنونی اقتصاد ایران، که اولا اغلب اقتصاد دولتی است و ثانیا درهای منابع مالی به روی مردم عادی و صنایع تازه تاسیس و نوبنیانِ بدون پشتوانه قوی، بسته است، «تورم» به «مالیات تورمی» تحمیلی از سوی دولت به مردم، تبدیل و رابطه معکوس سنتی میان تورم و بیکاری، در علم اقتصاد، نقض می شود.

۲۰ کشور دارای بالاترین نرخ های تورم منطقه در سال ۲۰۱۲

نام کشور	نرخ تورم	جهان	منطقه
ایران	۲۱/۸	۶	۱
یمن	۱۷/۱	۸	۲
ازبکستان	۱۲/۷	۱۲	۳
پاکستان	۱۲	۱۶	۴
ترکیه	۱۰/۶	۲۳	۵
مصر	۹/۴	۲۸	۶
تاجیکستان	۷/۸	۳۵	۷
عراق	۷	۴۵	۸
ترکمنستان	۶/۲	۵۵	۹
آذربایجان	۵/۵۹	۶۴	۱۰
قزاقستان	۵/۵۱	۶۵	۱۱
اردن	۴/۸	۸۴	۱۲
عربستان سعودی	۴/۷	۸۷	۱۳
افغانستان	۴/۴	۹۷	۱۴
قرقیزستان	۱/۰۹	۹۹	۱۵
لبنان	۴/۰۱	۱۰۱	۱۶
قطر	۴	۱۰۲	۱۷
ارمنستان	۳/۹۹	۱۰۳	۱۸
کویت	۳/۱۸	۱۱۱	۱۹
عمان	۴/۸	۱۲۳	۲۰
میانگین کشورهای منطقه	۶/۳۷	-	-

۲. نقض جهت علیت پول به تورم

به وسیله «تئوری توجیه پولی تورم»، می توان با کاهش نقدینگی و کنترل آن تورم را در جامعه کاهش داد؛ به این معنی که میان پول در گردش و تورم ارتباط مستقیمی وجود دارد. علم اقتصاد برای مواجهه و کنترل تورم راهکار استفاده از جهت علیت بین پول و تورم را پیشنهاد می کند.

در اقتصادهای پیشرفته که اغلب بنیان های مستحکمی دارند، جهت علیت از پول به تورم است. بنابراین در این ساختارهای اقتصادی می توان تورم را با کنترل مالی و تعیین میزان نقدینگی مهار کرد. اما در اقتصادهایی مانند ایران که ساختارهای پر اختلال و عموما غیر رقابتی دارند و مجموعه ای از مشکلات گوناگون گریبانگیر آن ها است، فضای حاکم بر اقتصاد به شدت «رانتی» است. در این فضا نقدینگی به صورت مالیات، عموما، از افرادی با درآمد ثابت و فعالیت های اقتصادی شفاف و مولد گرفته می شود، اما توزیع مجدد این نقدینگی و همچنین تزریق دلارهای نفتی، به سوی فعالیت های اقتصادی غیر مولد و دارای رانت سرازیر می شود که به این پدیده «انحراف نقدینگی» گفته می شود.

در این گونه اقتصادها توزیع مجدد نقدینگی به نفع فعالیت های غیر مولد و به ضرر فعالیت های مولد بوده و در واقع تورم ناشی از افزایش نقدینگی نیست بلکه افزایش نقدینگی نیز یک واکنش انفعالی در برابر سیاست های نادرستی که عمدتا به بی ثباتی جامعه دامن می زند محسوب می شود.

این گونه است که یک دور باطل ایجاد می شود؛ دولت برای مرهم نهادن بر زخم های اقتصاد، به خلق ریال و افزایش نقدینگی روی می آورد و این حجم نقدینگی خلق شده با جریان یافتن در رگ های بخش های اقتصادی غیر مولد و رانتی، ریشه اقتصاد مولد را می خشکاند و زخم های اقتصاد کشور را عمیق تر می کند.

این جریان ادامه می یابد و با توجه به این که در اقتصاد ایران، حجم انباره پولی، تناسب منطقی با قسمت عرضه و تقاضا ندارد، طیف وسیعی از مشکلات و محدودیت ها از قبیل: افزایش بدون نظارت قیمت ها، رواج فعالیت های سوداگری و نامولد، امکان پذیر شدن فرارهای مالیاتی و ... روز به روز افزایش می یابد. به این صورت جهت علیت پول به تورم در اقتصاد ایران نقض می شود.

در شرایط کنونی اقتصاد ایران، که اولا اغلب اقتصاد دولتی است و ثانیا درهای منابع مالی به روی مردم عادی و صنایع تازه تاسیس و نوبنیانِ بدون پشتوانه قوی، بسته است، «تورم» به «مالیات تورمی» تحمیلی از سوی دولت به مردم، تبدیل و رابطه معکوس سنتی میان تورم و بیکاری، در علم اقتصاد، نقض می شود

۳. «انتظارات تورمی» و «چسبندگی قیمتی»

اگر قرار باشد بازار به نقطه تعادلی برسد که در آن عرضه و تقاضا با هم برابر است، باید سیستم قیمتی به راحتی کار کند. قیمت باید بتواند به راحتی بالا و پایین شود. اگر در این میان سطوح قیمتی وجود داشته باشد که بازار نتواند به راحتی از آنها عبور کند، گفته می شود در بازار «چسبندگی» وجود دارد. به چسبندگی که در بازار کالا رخ می دهد «چسبندگی قیمتی» گفته می شود.

یکی از عوامل موثر در چسبندگی بازار «توهم پولی» است. توهم پولی را می توان به عنوان نابرابری تورم انتظاری و تورم واقعی تلقی کرد. {۲} اقتصادی که برای مدت های مدید از تورم رنج می برد، تورم انتظاری را دامن می زند که ممکن است این تورم